



شیوه‌های برجسته‌سازی واژگانی در سوره مبارکه انعام

حامد پورحشمتی درگاه^۱، صهیب شیخ دشتیمان^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)^۱

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

چکیده

برجسته‌سازی یکی از رویکردهای مختلف ادبی است که از دیرباز مورد توجه بوده و یکی از تکنیک‌های زبانی محسوب می‌شود که می‌تواند سبک ویژه ادیب در یک اثر ادبی را بیان کند. قرآن کریم به عنوان یک متن ادبی در اوج قله فصاحت و بلاغت قرار دارد و از تکنیک‌ها و شیوه‌های گوناگونی در راستای برجسته‌سازی مفاهیم والای خویش بهره می‌جوید تا مفاهیم والای آن پررنگ‌تر گردد و در دل مخاطبان جای گیرد. جستار حاضر سعی بر آن دارد تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و با آوردن شواهدی به شناخت و بررسی واژگان برجسته‌شده و چگونگی گزینش این واژگان و شیوه برجسته‌سازی آنها در سوره مبارکه انعام بپردازد تا از یک سو به شیوه‌های برجسته‌سازی قرآنی و کارکرد آنها آگاهی یافته و از سوی دیگر لایه‌های معنایی و مفهومی واژگان قرآن کریم و فصاحت و اعجاز آن را آشکار سازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که خداوند در سوره مبارکه انعام از روش‌های متنوع و متعددی در راستای برجسته‌سازی مطالب خود استفاده نموده است، نظر به تعدد و تنوع این تکنیک‌ها آفرینش معنایی در برخی واژگان که بار معنایی اصلی در آیه مورد بحث را نیز بر دوش دارند، به اوج خود می‌رسد و تقابل میان واژگان اصلی و استفاده شیوا و گیرا از روش تکرار واژگان کلیدی از بسامد بالایی در این سوره مبارکه برخوردار می‌باشد.

واژگان کلیدی: برجسته‌سازی، برجسته‌سازی واژگانی، قرآن کریم، سوره انعام.

۱- مقدمه

چگونگی برگزیدن و چینش واژگان، مهم‌ترین عاملی است که در ایجاد موسیقی و انتقال هرچه زیباتر مفهوم مورد نظر اثرگذار است. خالق یک اثر ادبی با گریز از هنجارهای معمول زبان، علاوه بر اینکه سبک ویژه خود را نمایان می‌سازد، مفاهیم و احساسات خود را نیز در قالبی هنجارشکن به خواننده منتقل می‌نماید. قرآن کریم نیز در درجه نخست به عنوان متنی ادبی در اوج قله فصاحت و بلاغت قرار دارد و روش‌های گوناگونی را برای تأثیرگذاری بر مخاطب و القای مفاهیم والای خود به کار گرفته است. با گسترش رویکرد سبک‌شناسی از قرن بیستم،

¹. Email: poorheshmati@guilan.ac.ir

تحقیقات و پژوهش‌ها پیرامون آیات قرآن با استفاده از این رویکرد رو به فزونی یافته است تا جایی که می‌توان با گسترش رویکرد سبک‌شناسی، تحلیل‌های زیبایی‌شناسانه و جامعی از قرآن کریم ارائه داد. سبک‌شناسی به عنوان یکی از روش‌های تحلیل متون ادبی امروزه تأکید بسیاری بر هنجارگریزی (آشنایی‌زدایی، برجسته‌سازی) به عنوان یکی از ابزارهای زیبایی‌افزایی متون دارد. این نظریه که گاهی از آن با عناوینی چون «انحراف از فرم» یا «عدول از زبان معیار» یاد می‌شود، یکی از مهم‌ترین یافته‌های صورت‌گرایان روسی است، که تأکید آن بر تمایز یک اثر ادبی از صورت عادی زبان است. این شگرد در متن قرآن کریم به‌ویژه سوره انعام به زیبایی هرچه تمام‌تر آیات کمک نموده است و در خود تمامی شگردهای کارا و قواعد متقن و شیوه‌های تأثیر گذار که امروزه نقد ادبی آنها را کشف نموده و در جهت بررسی متون ارائه کرده است را دربردارد.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- در سوره انعام از چه شاخصه‌هایی برای برجسته‌سازی واژگانی دیده می‌شود؟
- این واژگان برجسته‌شده در سوره انعام از چه بار معنایی و عاطفی برخوردار هستند؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در خصوص برجسته‌سازی پژوهش‌های فراوانی انجام شده است که مجال ذکر آنها نیست، ولی در خصوص برجسته‌سازی در قرآن کریم که مسأله محوری جستار حاضر است، می‌توان به برخی از پژوهش‌ها به عنوان نمونه اشاره کرد:

«العدول النحوي السياقي في القرآن الكريم»، پایان‌نامه عبدالله علی عبدالله الهتاری است که در سال ۲۰۰۴م در دانشگاه یرموک دفاع شده است. نویسنده محترم در این پژوهش تنها به برجسته‌سازی به شیوه دستوری و هنجارگریزی نحوی پرداخته و در آن به برجسته‌سازی به شیوه قاعده‌افزایی اهتمامی نشده است.

«آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در سوره مبارکه واقعه» مقاله هومن ناظمیان که در سال ۱۳۹۳ش در شماره دهم مجله "زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است. نویسنده در این اثر به بررسی برخی از تکنیک‌های زبانی در سوره مبارکه واقعه همچون ساختار شرطی، جمله اسمیه، اسم فاعل و... در راستای آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی پرداخته است.

«تطبیق عناصر زیبایی‌شناسی قرآن کریم با نظریه هنجارگریزی نحوی نمونه مورد پژوهانه: سوره مبارکه کهف» مقاله قاسم مختاری و غلامرضا شانقی است که در سال ۱۳۹۵ش در شمار اول و سال چهارم مجله "پژوهشهای ادبی - قرآنی" به چاپ رسیده است. نویسندگان سوره

مبارکۀ کُهِف را از منظر هنجارگریزی نحوی و دستوری در زمینه‌هایی چون تقدیم و تأخیر هدفمند ارکان جمله، حذف، و التفات در ضمائر که باعث تغییر سبک یکنواخت متن می‌شود و موجب برجسته‌سازی متن آن می‌گردد، مورد بررسی قرار داده‌اند.

«قاعده‌افزایی تکرار فعل «قال» در راستای تبدیل آن به الگوی گفت و گو در قرآن» مقاله علی قهرمانی، صدیقه حسینی و آرزو شیدایی است که در سال ۱۳۹۶ در شماره ۸۳ نشریه "پژوهش‌های قرآنی" به چاپ رسیده است. نویسندگان در این پژوهش به بررسی فعل قال و مشتقات آن با توجه به بسامد بالای این فعل و مشتقات آن در قرآن کریم و چگونگی برجسته‌سازی مفاهیم این فعل می‌پردازند.

«تحلیل نقش توهم اشتباه حرکات و حروف اعرابی در قرآن در برجسته‌سازی قرآن کریم» مقاله احمد امیدوار است که در سال ۱۴۰۰ش در شماره ۳۳ مجله "پژوهش‌های ادبی - قرآنی" به چاپ رسیده است. نویسنده در این اثر به نقش تغییر سبک حرکات و حروف اعرابی در قرآن کریم براساس نظریه لیچ و با در نظر گرفتن دو فرایند قاعده‌کاهی و قاعده‌افزایی می‌پردازد. با در نظر گرفتن تلاش‌های صورت گرفته در حوزه نقش و کارکرد برجسته‌سازی در قرآن کریم، پژوهشی یافت نگردید که در آن به تحلیل و بررسی سوره مبارکۀ انعام از منظر برجسته‌سازی واژگانی انجام گرفته باشد. از این رو آنچه که در این جستار مطرح نظر است، نمایاندن گوشه‌ای از زیبایی‌های اعجاز کتاب الهی در سوره مبارکۀ انعام از منظر برجسته‌سازی واژگانی با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی است. بدین منظور آیات کریمه این سوره از منظر شاخص‌های برجسته‌سازی و تحلیل بار معنایی آنها مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۲. برجسته‌سازی

مفهوم برجسته‌سازی را نخستین بار ویکتور شک洛夫سکی^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان "هنر به مثابه صنعت" مطرح کرده است (قاسمی‌پور، ۱۳۹۱: ۵). این اصطلاح در زبان عربی با عناوینی چون "الانزیاح"، "التجاوز"، "الإنحراف" و... شناخته می‌شود (المسدي، بی تا: ۱۰۰). برجسته‌سازی از اساسی‌ترین مفاهیم مطرح شده نزد فرمالیست‌های روسی است. جفری لیچ^۲ برجسته‌سازی را انحراف و عدول هنرمندانه از زبان معیار می‌داند یعنی عدولی که انگیزه هنری داشته باشد (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۶۲)، به عبارت دیگر برجسته‌سازی عبارت است از هر تصرفی در کلام که آن را از شکل مألوف خود خارج کند (المسدي، بی تا: ۱۶۳). برجسته‌سازی تمامی شگردهایی که با

^۱ Viktor Shklovsky.

^۲ Jeffrey Lynch.

عادتهای زبانی مخاطب مخالفت ورزد و موجب برجسته‌سازی کلام شود را در بر می‌گیرد (علوی‌مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۷). صورت‌گرایان برای زبان دو فرایند "خودکاری" و "برجسته‌سازی" را در نظر گرفته‌اند. خودکاری زبان در اصل یعنی به کارگیری عناصر زبان با هدف بیان موضوع و محتوا بدون آنکه شیوه بیان در آن جلب توجه کند، ولی فرایند برجسته‌سازی زبان یعنی به کارگیری عناصر زبانی به طوری که شیوه بیان مورد توجه قرار گیرد و غیر معمول و غیر متعارف باشد (همان: ۸۲). برجسته‌سازی به دو شکل ممکن است: ۱- قاعده‌گاهی یا هنجارگریزی که به معنای انحراف از قواعد حاکم بر زبان است. ۲- هنجارافزایی یعنی افزودن قواعدی بر زبان متعارف (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۶۳).

البته باید توجه داشت که هر گونه آشنایی زدایی موجب برجستگی کلام نمی‌شود؛ بلکه آشنایی - زدایی موجب برجستگی کلام می‌شود که از یک سو اصل زیبایی‌شناسی به منظور رعایت زیبایی کلام در آن رعایت شده باشد و از سوی دیگر، اصل رسانگی و ایصال که مراد از آن رساندن صحیح کلام به مخاطب است در آن قابل مشاهده باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۲۰).

۳. برجسته‌سازی در قرآن

هر صاحب سخن یا اثری در اثر خود به دنبال رسیدن به سه هدف است: ۱- اقناع مخاطب یعنی باوراندن کلام خویش به شنوندگان. ۲- دلربایی از شنوندگان تا به سخن او اعتنا کنند. ۳- برانگیختن خاطرها و شوراندن در دل ایشان (فروغی، ۱۳۶۸: ۱۸). قرآن که هدف اصلی آن رساندن پیام خداوند به انسانها است، طبیعی است بدان سبب که این مهم در اوج زیبایی و رسایی به انجام برسد و پیام خود را در قامت اقناع‌کننده‌ای معجز و دلربایی جذاب و شورانگیزی پرشور به مخاطبین خود عرضه دارد از تمامی تکنیک‌های پیام‌رسانی به زیبایی هرچه تمام‌تر بهره‌جوید. با توجه به بررسی‌هایی که از دیرباز در این کتاب آسمانی صورت پذیرفته است، مشاهده می‌شود که قرآن کریم برای این که پیامش گیرا و جذاب باشد از انواع تکنیک‌هایی که عمده‌ی آن امروزه توسط زبان‌شناسان کشف، تحلیل و بررسی شده است، بهره‌فراوانی برده است، یکی از این تکنیک‌های زبانی «برجسته‌سازی» در کلام است.

در بررسی‌های صورت‌پذیرفته مشاهده می‌شود که از انحاء مختلف این تکنیک با روش‌های هنجارگریزی انجام می‌شود، از جمله این هنجارگریزی‌ها هنجارگریزی نحوی، هنجارگریزی - واژگانی، هنجارگریزی آوایی که ما در این پژوهش به بخش واژگانی آن خواهیم پرداخت.

۳-۱. برجسته‌سازی در سورة انعام

اگر ما با نگاهی ژرف به عمق آیات الهی نظر افکنیم این مسأله پرواضح خواهد شد که خداوند در جای جای قرآن به شکلی گسترده و با شیوه‌های متعددی از هنر برجسته‌سازی استفاده کرده پدر انواعی چون: آفرینش معنایی، تضاد و تقابل و تکرار قابل پیگیری است. بدین سبب ما در این جستار به بررسی هر یک از این شیوه‌ها در سورة انعام خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱. آفرینش معنایی

واژه یکی از عناصری است که صورت‌گرایان بسیار بر آن تأکید می‌کنند. آن‌ها معتقدند واژه اصلی‌ترین ماده‌ای است که هر ادیبی به وسیله آن به خلق اثر ادبی دست می‌زند، در واقع اثر ادبی از واژگان تشکیل می‌شود و قوانین حاکم بر کلیت متن ادبی بر واژگان نیز حاکم است و برعکس (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۳). بر این اساس تحلیل و بررسی آفرینش معنایی در واژگان قرآن اولین مؤلفه‌ای است که در این جستار بدان می‌پردازیم، زیرا قرآن از بدو نزول دست به تغییرات گسترده‌ای در جامعه پیرامون خود زد که در نتیجه آن علاوه بر آداب و رسوم عرب‌ها زبان آنان را نیز از دگرگونی و تغییر بی‌نصیب نماند. قرآن با ابداعات و نوآوری‌هایی که از خود نشان داد واژگانی را در معانی جدید و خلاقانه‌ای به کار برد که بسیاری از این مفاهیم تا آن زمان برای عرب‌زبانان ناآشنا بود، ولی قرآن آنها را در راستای اهداف والای خود به کار برد و معانی جدیدی را از آنها استخراج کرد. اتخاذ چنین رویکردی در قرآن کریم «فضا را برای رستخیز کلمات و بالندگی و رشد معانی واژه‌ها مهیا کرد» (همان) کلماتی که با نزول قرآن جان تازه‌ای گرفته و برجسته شدند و بیش از گذشته اهمیت یافتند و وظیفه نقل معانی زیادی را بر دوش کشیدند. واژگان ابداعی در قرآن کریم از فهرست بلند بالایی برخوردار هستند که تعدادی از آنها در سورة مبارکه انعام ذکر شده‌اند. از جمله این واژگان، واژه «الحق» در آیه ۵ این سورة مبارکه می‌باشد که خداوند در آن می‌فرماید:

«فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (الأنعام: ۵)

ترجمه: به راستی پس از آنکه حق برایشان آمد آن را دروغ شمردند، اما خبرهای آنچه ریشخندش می‌کردند، برای آنان خواهد آمد

بررسی واژه "حق" در کتاب‌های معجم نشان از آن دارد که لغویان این واژه را در مقابل واژه باطل ذکر کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۴۹). ابن فارس آن را دلالت بر استواری و درستی مسأله می‌داند (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۲۴۴)، این در حالی است که بررسی کتب تفسیری نشان از آن دارد که خداوند در این آیه معنایی خاص‌تر از آنچه که در معاجم زبان عربی که برگرفته از

فرهنگ عامه عرب زبانها است از واژه "حق" اراده نموده است (بغوی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۲۷). سوره انعام از جمله سوره‌های مکی است. خداوند در سوره‌های مکی اصل واحدی را دنبال می‌کند، اصلی که کهنه و دگرگون نمی‌شود، بلکه همواره تکرار می‌شود، نه تکراری خسته کننده بلکه هر بار تازه‌تر و جدیدتر از بار قبلی به نمایش در می‌آید تا اینکه گمان می‌رود که نخستین بار است بدان پرداخته می‌شود. این مسأله اصلی و اساسی همان باور و ایدئولوژی اسلامی یعنی ایمان به یگانگی خداوند است باوری که بزرگترین حقیقت هستی می‌باشد، خداوند نیز این حقیقت را هر بار به نحوی به بندگان خود گوش زد می‌کند و در این راستا همواره سعی بر آن داشته تا نظر مخاطبین خود را نسبت به قرآن که رسالت آن تشریح این ایدئولوژی بزرگ است معطوف دارد، لذا در جای جای این کتاب بزرگ نظر مخاطبین را به خود کتاب جلب نموده و هر بار به روش تازه و نوبی در این راستا دست یازیده است. در این آیه خداوند با بهره‌جستن از هنر آشنایی‌زدایی که زیبایی این تکنیک بر هیچ اهل فنی پوشیده نیست از واژه "حق" که در باور عموم مردم معنای گسترده‌ای دارد، معنای قرآن را اراده کرده است که جامع تمامی حقایق زندگی بشری است. با این امر سعی بر آن است تا ذهن مخاطبین بیش از پیش متوجه این حقیقت بزرگ گردد تا شاید دل‌ها و بینش‌ها به تأملی بیشتر در مورد این مسأله بیانجامد، چه بسا که تأمل و تلنگری دقیق‌تر پیرامون قرآن که بزرگترین حقیقت عالم است به سوی مقصدی که هدف قرآن یعنی سعادت نوع بشر است راه یابد.

نمونه دیگری که در سوره انعام پیرامون آفرینش معنایی قابل ملاحظه است، دو واژه "ظلمات" و "نور" در آیه ۱۲۲ این سوره مبارکه می‌باشد:

«أَوَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الأنعام: ۱۲۲)

ترجمه: مگر کسی که مرده‌ای بود و سپس ما زنده‌اش کردیم و برای او نوری قرار دادیم و با آن میان مردم راه می‌رود، چون کسی است که در تاریکی‌ها است و از آن بیرون آمدنی نیست؟ اینگونه برای کسانی که کافر شدند آنچه را انجام می‌دادند آراسته شده بود.

وقتی واژه "ظلمات" را در لغت عرب مورد کنکاش قرار دهیم می‌بینیم که این واژه از ریشه "ظلم" مشتق شده است، و به معنی تاریکی و ضد روشنایی است (ابن فارس، ۱۹۷۹م: ج ۳: ۴۶۸). واژه "نور" نیز در زبان عربی با "الضياء" یعنی روشنایی به کار می‌رود (الفراهیدی، ۱۴۳۱، ج ۸: ۲۷۵). دو واژه "ظلمات و نور" در زبان عربی هر کدام به معنای تاریکی و روشنایی شناخته می‌شوند، اما خداوند در قرآن با آفرینش معنایی به این دو کلمه معنای جدیدی داده است که این امر موجب جلب توجه هر چه بیشتر مخاطبان به این دو لفظ می‌شود، بدین گونه که واژه ظلمات

را برای کفر و گمراهی و لفظ نور را برای هدایت و ایمان استعاره گرفته است (الزحیلی، ۱۹۹۱، ج ۱۳: ۲۰۰). خداوند کفر را به تاریکی تشبیه کرده است؛ زیرا تاریکی بدترین موقعیتی است که انسان با قرارگرفتن در آن راه تعالی و سعادت خویش را گم کرده است و ایمان را به نور تشبیه می‌کند؛ چرا که روشنایی بهترین وسیله‌ای است که راه را برای انسان روشن می‌سازد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۵۷). از آنجایی که انسان در تاریکی‌ها از یافتن حقایق عاجز می‌ماند و نمی‌تواند سره را از ناسره تشخیص دهد و برای رهایی از این شرایط نیاز به روشنایی دارد تا راه را از بیراه به او بنماید، خداوند نیز کفر و جهالت انسان نسبت خالق خود را که اوج بی‌راهگی است را به تاریکی و راه نجات از این تاریکی که ایمان به اوست را به نور تشبیه کرده است؛ چرا که هدایت و ایمان به خالق باری تعالی چون نوری است که راه رسیدن به تعالی و سعادت کامل را به فراروی انسان روشن کرده و انسان گم کرده راه را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌شود. خداوند به زیبایی هر چه تمام‌تر از این دو واژه آشنا و با مفاهیمی کاملاً محسوس استفاده کرده است و با به کار بردن آنها در معنایی متفاوت، ناآشنا و معقول موجب آشنایی‌زدایی از آنها و جلب توجه هر چه بیشتر مخاطبین قرآن شده است.

طرح مساله آفرینش انسان و ظرافت‌هایی که در خلقت آن وجود دارد همواره یکی از موارد قابل توجه در آیات قرآن بوده است، خداوند در آیات متعددی نظر مخاطبین خود را به این مورد که جزء آیات بسیار زیبای خداوند است معطوف می‌دارد که در مواردی ناظر بر اهمیت مساله و زیبایی بخشی و جلب توجه هر چه بیشتر مخاطبین از طریق عباراتی است که در آنها از هنر زیبای آشنایی‌زدایی استفاده شده است که از جمله این موارد در دو واژه "مستقر" و "مستودع" در آیه ۹۸ این سوره مبارکه می‌باشد:

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» (الأنعام: ۹۸)

ترجمه: و او کسی است که شما را از یک کس پدید آورد، و سپس قرارگاهی و امانتگاهی را قرار داد، بی‌گمان ما آیات خود را برای قومی که می‌فهمند به روشنی بیان کردیم. واژه «مستقر» در لغت از ماده «قر» گرفته شده است که دلالت بر تمکّن و آرامش که با رفتن به باب استفعال معنای جایگاه و محل اسقرار را به خود گرفته است و واژه «مستودع» نیز از ماده «ودع» گرفته شده که «ودع الشيء اذا تركه» یعنی چیزی را رها کرد که مستودع به معنی محلی که چیزی در آن به ودیعت نهاده می‌شود، می‌باشد. مفسرین از این دو واژه تعبیر مختلفی ارائه نموده‌اند؛ منظور از مستقر می‌تواند زمین و مستودع قبر باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ ه: ج ۲: ۵۰) و تعبیری از این دست، اما بیشتر مفسران بر یک مفهوم اتفاق نظر دارند که مستقر به معنای رحم مادر است و مستودع به معنای صلب پدر (بغوی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۷۱). راز خلقت انسان یکی از

زیبایی‌های بزرگ عالم هستی است، رازی که همواره بشر کوشیده ابعاد جدیدی از آن را کشف کند. خداوند نیز در آیات مختلفی همواره ذهن کنج‌کاو بشر را به سوی این شگفتی سوق داده است تا هر بار قدرت، علم و حکمت لایزال خود را به این بنده یادآور شود. گاهی با یادآوری آفرینش اولیه انسان که از خاک خلق شده، گاهی نیز با پرده‌برداری از رازهای شگرفی که در خلقت او وجود دارد و در جایی نیز چون این آیه مبارکه با به کاربردن کلماتی که در نگاه اولیه انسان واژگانی معمولی با بار معنایی آشنا هستند، اما همین واژگان با معانی آشنا در جمله‌ای قرار گرفته‌اند که قرار را از ذهن همواره بی‌قرار انسان می‌رباید و او را برای ادامه مسیر به تفکر بیشتر وادار می‌دارد. این همان زیبایی است که با به کارگیری درست و بجای تکنیک آشنایی‌زدایی در اختیار آفریننده متن ادبی قرار می‌دهد تا به کمک آن مخاطبان خود را به تامل و تفکر بیشتری وادارد. خدایی که خالق تمامی زیبایی‌هاست در راستای انتقال پیام زیبای خود و برای مجذوب کردن هر چه بیشتر مخاطبان در این دو واژه از این هنر زیبا به بهترین نحو ممکن بهره جسته است و از این دو واژه معنای رحم مادر و صلب پدر را اراده کرده است، تا یک بار دیگر قدرت خود را که یکی از باورهای اساسی خداپاوران است را به رخ مخاطبان خود بکشد و با به چالش کشیدن ذهن، آنان را به تاملی بیشتر و دقیق‌تر وادارد و این بار این چالش ذهنی را با به کارگیری تکنیک آفرینش معنایی که ابزار قدرتمندی در سبک ادبی به شمار می‌رود، به وجود آورده است.

۳-۱-۲. تقابل

برجسته‌سازی واژگانی با بهره‌گیری از قاعده "تقابل واژگانی" قابل درک است. رابطه واژگانی تقابل زمانی است که دو یا چند واژه از لحاظ معنایی و کارکردی در تقابل و یا تضاد با یکدیگر باشند، (عتیق، بی‌تا: ۸۶). رابطه تقابل میان واژگان کارکرد زیبایی‌شناسی و مفهومی متعددی می‌تواند داشته باشد که یکی از آنها برجسته‌سازی واژگانی است. معانی سازگار و موافق، مفاهیمی هستند که یکدیگر را تداعی می‌کنند، همانگونه که بهار، سبزی و گل را و ماه، لطافت و زیبایی را به خاطر می‌آورد، معانی متضاد نیز با هم هماهنگی می‌یابند؛ زیرا در ذهن تداعی می‌شوند. سیاهی سفیدی را، آسمان زمین را، و نور تاریکی را تداعی می‌کند (غریب، ۱۳۷۸: ۳۱). خداوند در آیات مختلفی از قرآن کریم از قاعده تقابل میان واژگان استفاده نموده و به کمک آن به برجسته‌سازی ساخت کلام پرداخته است تا بدین وسیله به زیبای و پویایی کلام خود بیفزاید و مخاطبین را به مطلب موردنظر خود جلب کند. سوره انعام نیز از این هنر بی‌بهره نمانده است، برای مثال دو واژه "ابصر" و "عمی" در آیه ۱۰۴ این سوره مبارکه است که می‌فرماید:

«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (الأنعام: ۱۰۴)

ترجمه: به راستی روشنگرهایی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است، هر که بینش پیدا کند به سود اوست و هر که نابینا شود به زیان اوست و من بر شما مراقب نیستم.

در این آیه ما شاهد استفاده از دو تکنیک از تکنیک‌های آشنایی‌زدایی هستیم؛ ابتدا خداوند از معنای معمول و متداول دو واژه «ابصر» و «عمی» آشنایی‌زدایی کرده است؛ چرا که واژه «ابصر» به معنای دیدن و واژه «عمی» به معنای ندیدن است. این در حالی است که در کتب تفسیر از این دو کلمه تعبیری متفاوت ارائه شده است، «ابصر» به معنای پیروی کردن از رهنمون‌های حق و «عمی» یعنی پشت کردن و نادیده‌انگاشتن این رهنمودها می‌باشد (ابن عاشور، ۱۹۸۵، ج ۷: ۴۱۹). در این آیه نیز ما شاهد استفاده‌ای زیبا از هنر آشنایی‌زدایی هستیم که خود موجب جلب توجه هر چه بیشتر مخاطب به آیه و دریافت هر چه بهتر پیام آن می‌شود. آیه مورد بحث در صدد بیان این حقیقت انکارناپذیر است که خداوند راه هدایت و سعادت بشری را به آنها نشان داده است و انتخاب اینکه چه کسی در این مسیر گام بردارد و سعادت خود را رقم زند و یا نسبت به این نعمت ناسپاسی را در پیش گیرد و خود را از این سعادت محروم کند بر عهده خود انسان است. هر که این نعمت را دید و آگاه گردید، به نفع خود اوست، چرا که به سوی نور گام برداشته اما اگر کسی از این نعمت آن بهره‌ای که باید می‌جسته نجست تنها کسی که زیان خواهد دید تنها و تنها اوست؛ چرا که عقل و شعور او حق را ندیده است و انسانی که حق را نبیند از شأن و جایگاه حق نمی‌کاهد، بلکه خود را از آن محروم می‌سازد. خداوند نیز برای اینکه این پیام را به زیبایی هر چه تمام‌تر برای مخاطبان خود بیان کند و در آن جذابیتی بیافریند که اذهان و قلوب را مجذوب خود گرداند. دو واژه «ابصر» و «عمی» در کنار هم آمده است تا با در نظر گرفتن این حقیقت که این دو واژه در ذهن مخاطب تداعی گر مفاهیمی کاملاً در تضاد با یکدیگر هستند، برجسته‌سازی از آنها هویدا گردد. خداوند انسان را موجودی مختار آفرید و راه سعادت را به او ارزانی داشته و استفاده از این راه که به سعادت و سرفرازی زندگی دنیا و آخرت او منجر می‌شود و بر عکس استفاده نکردن از این فرصتی که خداوند در اختیار انسان قرار داده موجب خسران و زیان در هر دو سرای می‌شود. این دو اصل جزء اصولی است که همواره قرآن سعی بر آن داشته تا به انحاء مختلف آن‌ها را به انسان گوش زد کند و ذکر این دو در کنار هم کمک شایانی به این مسأله نموده است. هنر برجسته‌سازی در انحاء مختلف خود نقش بسیار تاثیرگذاری در بیان مفاهیم قرآنی و رساندن پیام‌های ارزشمند این کتاب آسمانی ایفا کرده و نقش بی‌بدیلی در سبک ادبی مورد استفاده قرآن ایفا می‌کند.

مورد دیگری از قاعده تقابل در سوره انعام که به رسایی معنای آنان افزوده، دو واژه «شیر» و «نذیر» در آیه ۴۸ این سوره مبارکه است که می‌فرماید:

«وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (الأنعام: ۴۸)
ترجمه: ما پیامبران را جزء بشارتگر و هشداردهنده نمی فرستیم، هر که ایمان آورد و اصلاح کند ترسی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شود.

این آیه در صدد بیان این نکته است که وظیفه پیامبران تنها ابلاغ فرامین الهی به مردمان است و ره یافتن به سوی حق و یا ناکام ماندن در این مسیر ارتباطی به پیامبران ندارد، و این خداوند است که توفیق هدایت را به فردی عطا می فرماید و فرد دیگری را به دلیل اعراض از حق در جرگه گمراهان قرار می دهد (الأنوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۳۲). خداوند با قراردادن این دو واژه در کنار هم، با توجه به این که هر کدام معنایی متضاد با مفهوم دیگری را در ذهن تداعی می کند، هر یک از این واژگان را با برجستگی همراه ساخته است؛ چرا که ذکر هر کدام بدون دیگری مفهوم مقابلش را به حاشیه می برد و موجب عدم برجسته شدن آن می شود و در نتیجه مفهومی که کلام به دنبال آن است یعنی برجسته کردن وظیفه پیامبران الهی که تنها بشارت به سوی رحمت الهی و هشدار دادن نسبت به عذاب الهی می باشد و اینکه خود انسان است که باید راه خود را انتخاب کند که قدم در چه راهی نهد و به کدامین سو رود که اگر به خوبی برای مخاطبین تبیین نمی شد، منجر به خلل در رسایی کلام می گردید. اهل بلاغت تقابل را به سه دسته تقسیم می کنند؛ اول: تقابل تناقض مانند وجود و عدم، دوم: تقابل تضاد مانند سیاهی و سفیدی و سوم: تقابل تضایف مانند: اکبر و اصغر (المیدانی، ۱۹۹۶، ج ۲: ۳۸۰). تقابلی که بین دو واژه "بشیر" و "نذیر" شاهد هستیم از نوع تقابل تضاد که شدیدترین نوع تقابل می باشد.

واژگان بعدی که به عنوان آخرین واژگانی هستند که در این بخش بدانها می پردازیم و قاعده تقابل در آنها رعایت شده است، دو واژه "حی" و "میت" در آیه ۹۵ این سوره مبارکه است که خداوند می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنْتَى تُؤَفَّكُونَ» (الأنعام " ۹۵)

ترجمه: به راستی الله شکافنده دانه ها و هسته ها است، زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است این الله است، پس چگونه برگردانده می شوید.

هست شدن و نیست شدن دو نیرویی هستند که همواره در تقابل با یکدیگر بودند و به درازای تاریخ حیات دارند. این دو نیرو تا بدان اندازه در کنار هم دیده می شوند که گویی لازم و ملزوم یکدیگرند، و اینگونه تداعی می کنند که هر یک برای کامل کردن چرخه دیگری ضروری می نماید و وجود یکی بدون دیگری معنایی ندارد، مرگ لازمه زندگی است و تا زندگی نباشد مرگی رخ

نخواهد داد. حیات معجزه‌ای است که کسی راز آن را نمی‌داند، چه رسد که بخواهد آن را بسازد (سید قطب، ۱۳۸۷: ج ۵: ۸۵۷). این آیه قصد دارد قدرت خداوند را نشان دهد و به زیبایی از این قانون حیات بهره جسته است و خداوند برای اینکه پیام آیه را رساتر و گیراتر کند از یکی از تکنیک‌های برجسته‌سازی یعنی قاعده تقابل استفاده کرده است؛ زیرا یکی از ره‌آوردهای این قاعده این است که ذکر کلمات با مفاهیم متقابل موجب می‌شود تا هر یک تداعی‌کننده دیگری باشد و در اثر این کنش و واکنشی که بین واژگان رخ می‌دهد هر یک از واژگان به برجسته‌شدن دیگری کمک کند و در نتیجه متن آنگونه که شایسته است جلب نظر کرده و چشم و دل مخاطب را متوجه خود می‌سازد، همانگونه که در قانون حیات مرگ در پی زندگانی و زندگی در پس مرگ در جریان است و کسی نیز تاکنون نتوانسته این قانون الهی را متوقف کند. خداوند در این آیه با به کارگیری این دو واژه در کنار هم که هر یک حامل مفهومی متضاد با دیگری هستند مفهوم هریک را برجسته کرده تا یک بار دیگر بر این نکته تاکید داشته باشد که آنچه که بر این دنیا حکم فرماست قدرت لایزال اوست؛ چرا که تنها اوست که حیات را از دل ممات و ممات را از دل حیات جاری می‌سازد. خداوند با قراردادن دو حالت "حی" و "میت" در کنار هم، آن دو را برجسته کرده تا ضمن بیان هر دو روش به دلیل تفاوتی اساسی که با هم دارند، موجب جلب توجه هر چه بیشتر مخاطب شده تا مخاطب با تأمل بیشتر بر روی آن به نکته ظریفی که در پیام آیه وجود دارد دست یابد و شیرینی آن را دوچندان حس کند. آوردن مفهومی در کنار ضد آن از مآلفه‌هایی است که به زیبایی سخن می‌افزاید؛ زیرا «حسن شیء با ضد آن آشکار می‌گردد» (غریب، ۱۳۷۸: ۳۷). برجسته‌ساختن یک واژه زمانی زیباست که موجب کم‌ارزش جلوه‌دادن سایر مفاهیم کلام نباشد (همان)؛ از این رو می‌توان گفت که برجسته‌سازی کلام با به کار بستن قاعده تقابل بهترین حالتی است که می‌توان دو واژه که هر دو از اهمیت بالایی برخوردار هستند را برجسته کرد، به گونه‌ای که برجسته‌سازی هر کدام نه تنها دیگری را به حاشیه نبرده بلکه هر یک موجب تقویت دیگری شود، و اینگونه کلام نیز به زیبایی هرچه تمام‌تر برجسته شده و ارسال پیام نیز به خوبی صورت می‌گیرد.

۳-۱-۳. تکرار

تکرار از دیرباز یکی از فنون بلاغی بوده و در علم بلاغت از زیر مجموعه محسنات لفظی به شمار می‌آید. امروزه نیز در سبک‌شناسی به عنوان یکی از عوامل تاثیرگذار در القاء مفهوم و معنای مورد نظر مورد توجه بسیار است. تکرار به صورتی است که ادیب در آن لفظی را مکرر یا پشت سر هم و یا در فواصلی مشخص ذکر می‌کند (عتیق، ۲۰۰۹: ۱۹۱) که موجب تقویت معنای مورد نظر می‌شود. قرآن کریم در آیات متعددی برای برجسته کردن مفهومی از مفاهیم

ارزشمند خود، از تکرار واژگان بهره برده است، که در سوره مبارکه انعام شاهد مواردی از آن هستیم که برای نمونه می‌توان به واژه «يعلم» در آیه ۵۹ این سوره مبارکه اشاره کرد که می‌فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (الأنعام: ۵۹)

ترجمه: و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او کسی آن را نمی‌داند و آنچه در خشکی و دریاست را می‌داند، هیچ برگی نمی‌افتد مگر این که آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتابی روشن است.

بیان قدرت الهی و جلوه‌گر ساختن هر چه بیشترین قدرت یکی از محورهای اساسی سوره‌های مکی است چرا که اصلی‌ترین ایدئولوژی‌ای که قرآن در پی معرفی آن است اصل یگانگی خداوند است و این مهم حاصل نمی‌شود مگر اینکه صفات زیبای خداوند در ابعاد مختلف برای بشر معرفی شود، قرآن در آیات متعددی و به شیوه‌های مختلفی که هر یک زیبایی خاص خود را دارند به معرفی صفات الهی می‌پردازد. سوره مبارکه انعام که در این جستار مورد بحث ما است، نیز چون سنت جاری و ساری در سایر سور مکی از این اصل غافل نبوده و سعی بر آن دارد تا به انحاء مختلف به معرفی صفات الهی بپردازد، و در این راستا ایجاد باور نسبت به علم و آگاهی بی حد و حصر الهی یکی از باورهای اساسی است که در قرآن بدان پرداخته می‌شود و هر بار با شیوه‌ای متفاوت اما جذاب برای بیان این مهم بهره می‌گیرد، که یکی از زیباترین آنها را ما در این آیه مبارکه مشهود می‌باشد. خداوند در این آیه با بهره‌جستن از قاعده تکرار و با تکرار واژه «يعلم» سعی بر آن داشته تا این واژه را هرچه بیشتر برجسته سازد. خداوند با تکرار این کلمه تصویری از علم فراگیر و احاطه‌کننده خود را به ما نشان می‌دهد، علمی که چیزی از زنده و مرده، تر و خشک، در زمان و مکان، زمین و آسمان، خشکی و دریا وجود ندارد که از چنین علمی پنهان و بدور بماند. با توجه به اینکه یکی از اهداف «تکرار» تثبیت و تقویت معنای مورد نظر است و هدف قرآن در این آیه توجه هر چه بیشتر مخاطبین به سوی علم نامحدود الهی است، با تکرار کلیدواژه «يعلم» که موجب برجسته شدن آن و در نتیجه تقویت و تثبیت هدف والای خود یعنی نشان دادن گستره علم الهی است را به منصفه ظهور می‌رساند. اهل بلاغت اهداف متعددی برای «تکرار» بیان نموده‌اند، از جمله؛ تاکید معنا، طول فصل (در موارد بکار می‌رود که به دلیل طولانی شدن کلام بیم فراموش شدن اصل موضوع برود)، بیان تعجب و ترغیب مخاطب به قبول کردن کلام و... می‌باشد (الناصری، ۱۹۸۰: ۲۳۵). در آیه فوق برجسته‌ساختن واژه «يعلم» به سبب تکرار آن، ضمن تاکید بر هدف آیه موجب تشویق مخاطب به منظور قبول پیام آیه می‌شود.

از دیگر مواردی که در این سوره خداوند معنایی را با استفاده از تکرار واژه برجسته نموده است، واژه "شهادت" در آیه ۱۹ این سوره مبارکه است که می‌فرماید:

«قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (الأنعام: ۵۹)

ترجمه: بگو چه چیزی در گواهی بزرگتر است؟ بگو الله میان من و شما گواه است و این قرآن بر من وحی شده تا با آن شما و هر کس را که به او رسیده باشد هشدار بدهم آیا شما هستید گواهی می‌دهید که به راستی با الله معبودهای دیگری هستند؟ بگو من گواهی نمی‌دهم، بگو او تنها معبود و فریادرس است، و بی‌گمان من از آنچه شریکش می‌کنید بیزارم.

تقابل میان حق و باطل، حق‌گرایان و باطل‌گرایان یکی از مباحثی است که در آیات مختلف قرآن بدان پرداخته شده است. گاهی این مسأله رویارویی به شکل مجادله معاندین با انبیاء الهی روی می‌نماید، گاهی این جدال میان پیروان حق و پیروان باطل رخ می‌دهد و گاهی نیز چون این آیه خداوند مخالفین را به میدان مبارزه دعوت می‌کند و از آنان دلایلی برای اثبات باورهای اشتباه خود می‌خواهد. گواهی‌دادن به رسالت پیامبر(ص) یکی از شروط اولیه پذیرش دین اسلام و پذیرفتن رهنمودهای قرآن کریم است. خداوند با تکرار واژه «شهادت» و مشتقات آن در این آیه به زیبایی با استفاده از قاعده تکرار واژه به برجسته‌سازی آن کمک کرده است تا اذهان را هر چه بیشتر متوجه این نکته بنیادین و اساسی کند و این مهم را در ذهن مخاطبین خود جای دهد. یکی از شروط اصلی تکرار ارتباط عمیق لفظ تکرار شده با مفهوم کلی پیام است (الملائکه، بی‌تا: ۲۶۴). در تکرارهای قرآنی ما این ارتباط تنگاتنگ را به زیبایی مشاهده می‌کنیم، خداوند کلمات کلیدی که بار اصلی معنایی آیات را به دوش می‌کشند را با استفاده از تکنیک تکرار، واژه موردنظر را برجسته کرده و نظر مخاطبان را به موضوع آن حساس می‌کند تا با برخورد بیشتر با این واژه توجهشان نسبت به آن جلب شود و مفهوم اصلی آیات را بهتر دریافت کند. در این آیه تاکید کلام بر روی واژه شهادت است؛ زیرا شاهد آوردن و گواهی‌دادن یکی از مستمسک‌هایی است که هنگام مبارزه برای اثبات حق به کار گرفته می‌شود، و چه گواهی بالاتر از گواهی خداوند در نتیجه تکرار این کلمه و گواه‌طلبیدن از مخالفین دلالت بر حق بودن هرچه بیشتر گواهی خداوند دارد. از دیگر واژگانی که تکرار آن موجب برجسته‌شدن آن شده است، «استهزاء» در آیه ۱۰ سوره مبارکه است که می‌فرماید:

«وَلَقَدْ اسْتَهْزَأُ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (الأنعام: ۱۰)

ترجمه: بی‌گمان پیش از تو نیز پیامبرانی ریشخند شدند اما آنچه ریشخندش می‌کردند گریبان ریشخند کنندگان را گرفت.

در طول تاریخ مخالفین و حق‌ستیزان از روش‌های مختلفی برای مبارزه با پیامبران و رسالت آن‌ها در پیش می‌گرفتند که گاه گاهی این شیوه‌ها با توجه به شرایط زمانی و مکانی متفاوت از دیگران بود، اما در بسیاری از این موارد مسیری که برای مخالفت و ستیزه‌گری طی می‌نمودند یکی بود. یکی از این شیوه‌های مبارزه علیه انبیاء به سخره‌گرفتن انبیاء و رسالتشان بود، مسأله‌ای که این آیه شریفه پیرامون آن موضوع بحث می‌کند. خداوند با بهره‌گرفتن از تکنیک تکرار به برجسته‌کردن واژه «استهزاء» پرداخته است تا نظر مخاطبان خود را معطوف این عمل زشت منکرین دارد کاری که هیچ عقل سلیمی حتی آن را در حق بدترین دشمنان خود روا نمی‌دارد. از آنجایی که آیه به گونه‌ای برای ایجاد قوت قلب و دل‌داری دادن به پیامبر (ص) نازل شده است و می‌خواهد این پیام را به پیامبر (ص) و تمامی کسانی که در مسیر حق مبارزه می‌کنند برساند که ریشخندشدن و به استهزاء گرفته‌شدن از سوی مخالفین امری است که همواره در طول تاریخ تکرار شده و مختص شما نیست و سرانجام استهزاءکنندگان شما نیز همچون نیاکانشان استهزاء و تمسخرشان متوجه خودشان می‌شود و ره‌آوردی جز خواری و رسوایی برای آنان به همراه نخواهد داشت. خداوند چه زیبا توانسته با استفاده از روش تکرار در کلمه «استهزاء» ضمن برجسته‌کردن آن سیر تکراری این مسأله را به تصویر بکشد و قانون و سنت الهی را بر همگان یادآور شود، گویا تکرار واژه استهزاء در این آیه نمایی است از این قانون الهی. «تکرار از قوی‌ترین عوامل تأثیر است و بهترین وسیله‌ای است که عقیده و یا فکری را به کسی القاء می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴، ۸۰). وقتی ادیبی واژه‌ای را تکرار می‌کند با هر بار تکرارکردن قسمت قبلی را در ذهن مخاطب زنده می‌کند و هر تکرار به برجسته‌شدن کلمه قبل کمک می‌کند و در پایان آن مفهوم با برجسته‌سازی همراه می‌شود. خداوند نیز وقتی می‌خواهد پیام مهمی را به بندگان خود منتقل کند آن پیام را به روش‌های مختلفی برجسته می‌کند که یکی از این تکنیک‌های برجسته‌سازی تکرار واژه مورد نظر است. وقتی واژه تمسخر در چنین متنی به صورت مکرر ذکر می‌شود با هر بار تکرارشدن برجسته‌تر شده و نگاه مخاطب را بیش از پیش معطوف خود می‌دارد، در واقع با هر بار تکرارشدن معنایش قوی‌تر شده تا جایی که به معنای غالب متن بدل می‌شود.

نتیجه

- خداوند در سوره انعام از ابزارهای متعددی به منظور برجسته‌سازی واژگان خود بهره جسته است، این ابزارها هم موسیقایی، هم‌زبانی و هم محتوایی است. برجسته‌سازی در سوره مبارکه انعام در قالب شاخصه‌های مهمی همچون آفرینش معنایی، تقابل و تکرار قابل ملاحظه است.

- کارکرد هر یک از این شاخصه‌های زبانی با توجه به موضوع آن متفاوت است، در واقع در سوره أنعام به مجموعه‌ای از واژگانی نو و بدیع بر می‌خوریم که قرآن کریم از آنها آشنایی‌زدایی کرده و برای اولین بار در معنا و کالبد ویژه خویش به کار برده است.
- چنین نوآوری و کاربرد تازه و جدید واژگانی قرآنی سبب برجسته‌سازی و تمایز این واژگان از سایر واژگان گشته و از سوی دیگر خداوند در این آیات با ایجاد رابطه تقابل میان برخی واژگان سعی بر برجسته‌کردن هر یک از واژگان نموده و از تقابل میان آنها جهت عینیت‌بخشی به مفاهیم و القاء بهتر آنها استفاده می‌کند.
- خداوند در این آیات، با تکرار برخی از واژگان در صدد القاء مفاهیم و بار معنایی عمیق آنها بر آمده است. این تکرار با ایجاد نظم آوایی و تأثیرگذاری موسیقایی، سریع‌تر به ذهن می‌نشیند و سبب تأثیرگذاری بهتر می‌گردد؛ زیرا فهم معانی مورد نظر توسط مخاطب جز با برجسته‌سازی و جلب توجه ذهن وی به واژه مورد نظر بدست نمی‌آید.

کتابنامه

- القرآن الکریم.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۸۵)، التحریر والتنویر، تونس، دار التونسية للنشر.
- ابن فارس، أحمد (۱۹۷۹)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- الألوسی، شهاب الدین (۱۴۱۵)، روح المعانی، ط۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بغوی، ابو محمد (۱۴۱۷)، تفسیر البغوی، دار الطیبة للنشر و التوزیع.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، ط۳؛ بیروت: دار إحياء تراث العربی.
- الزحیلی، وهبة. (۱۹۹۱)، التفسیر المنیر، ط۱، دمشق: دار الفکر.
- زمخشری، ابو قاسم. (۱۴۰۷)، تفسیر الزمخشری، بیروت: دار الکتب العربی.
- سید قطب. (۱۳۸۷)، ترجمه فی الظلال القرآن، ترجمه دکتر مصطفی خرم‌دل، چ۲، تهران: نشر احسان.
- شفیعی کدکنی، محمّد رضا. (۱۳۸۴)، موسیقی شعر، تهران: آگاه.
- شمیسا، دکتر سیروس. (۱۳۷۸)، نقد ادبی، چ۱؛ تهران: فردوس.
- الطبری، محمد بن جریر. (۲۰۰۱)، تفسیر الطبری، ط۱: دار هجر.
- عتیق، عبد العزیز. (۲۰۰۹)، علم المعانی، بیروت: دار النهضة العربیة.
- عتیق، عبد العزیز. (بی‌تا)، علم البدیع، بیروت: دار النهضة العربیة.
- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، چ۱؛ تهران: لیلی.

- غریب، رز. (۱۳۷۸)، نقد بر مبانی زیبایی‌شناسی و تأثیر آن در نقد عربی، ترجمه دکتر نجمه رجائی، چ ۱، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- الفراهیدی، الخلیل ابن أحمد. (۱۴۳۱)، العین، لبنان: دار ومکتبة الهلال.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۶۸)، آیین سخن‌وری، چ ۲، تهران: زوار.
- قاسمی‌پور، قدرت. (۱۳۹۱)، صورت‌گرایی و ساختار‌گرایی در ادبیات، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- المسدی، عبد السلام. (بی‌تا)، الأسلوبية والأسلوب، ط ۳، بیروت: دار إحياء تراث العربي.
- الملائكة، نازک صادق. (بی‌تا)، قضايا الشعر المعاصر، ط ۵، بیروت: دار العلم.
- الميدانی، عبد الرحمن حنکة. (۱۹۹۶)، البلاغة العربية أسسها وعلومها وفنونها، دمشق: دار القلم.
- الناصری، احمد. (۱۹۸۰)، أساليب البلاغة، ط ۱، کویت: وكالة المطبوعات.